مروری بر خاطرات مرحوم سردار سیدعلی‌اکبر مصطفوی که ۲۰ فروردین ۹۸ به یاران شهیدش پیوست

از گارد شاهنشاهی تا محافظت از بیت امام

علیرضا محمدی

مرحوم سیدعلی‌اکبر مصطفوی را بسیاری از اهالی رسانه خصوصاً آنها که در حوزه دفاع مقدس فعالیت دارند می‌شناسند. او که زندگی جهادی شگفت‌آوری داشت، همواره پای ثابت روایتگری انقلاب و جنگ به شمار می‌رفت و خاطرات ارزشمند خود را در هر حال و شرایطی (حتی در دوران بیماری) در اختیار اصحاب رسانه قرار می‌داد. در شرح احوال مصطفوی همین بس که فعالیت نظامی‌اش را به عنوان یک افسر گارد شاهنشاهی آغاز کرد و نهایتاً به عنوان یک سردار سپاه بازنشسته شد! سیدعلی‌اکبر که عمرش را وقف اعتلای نظام اسلامی کرده بود، عاقبت در ۲۰ فروردین ۱۳۹۸ پس از تحمل ماه‌ها بیماری جان به جان‌آفرین تسلیم کرد تا به دیدار همرزمان شهیدش بشتابد. ما که در سرویس ایثار و مقاومت روزنامه «جوان» بارها از داشته‌های ارزشمندش بهره برده بودیم، بر خود لازم دانستیم شمه‌ای از خاطرات و خدمات وی را از زبان خودش و همچنین در گفت‌وگو با تعدادی از همرزمانش تقدیم حضورتان کنیم.

سرود امام در کاخ نیاوران

«من سیدعلی‌اکبر مصطفوی متولد سال ۱۳۲۳ هستم که دوم مهرماه ۱۳۵۹ به اسارت دشمن بعثی درآمدم.» مرحوم مصطفوی در گفت‌وگویی که چند سال پیش با «جوان» انجام داده بود، خیلی زود به مقطع اسارتش رسید، اما پیشینه جهادی او به سال‌ها قبل از جنگ برمی‌گشت. مصطفوی در دوره‌ای که به عنوان یک افسر گارد شاهنشاهی خدمت می‌کرد، کاری انجام داد که در مخیله هیچ کس نمی‌گنجید. امیر دربندی از همرزمان مرحوم مصطفوی در این خصوص می‌گوید: «شاید کمتر کسی بداند که سردار مصطفوی «سرود خمینی ای امام» را در کاخ نیاوران اجرا کرده است. مصطفوی نمونه بارز یک ارتشی مؤمن و انقلابی بود که در مسیر پیروزی انقلاب از همه چیز خود گذشت و عجیب‌ترین کارها را انجام داد. اگر دقت داشته باشیم که وی به عنوان یک افسر گارد، سرود خمینی ای امام را در کاخ نیاوران پخش می‌کند، بیشتر به عمق قضیه پی می‌بریم. یک نفر باید چقدر شجاعت و ایمان داشته باشد که بتواند دست به چنین کاری بزند.»

خود مرحوم مصطفوی در گفت‌وگوی دیگری با روزنامه «جوان» در این خصوص می‌گوید: «من و دو نفر از همکاران و دوستان وفادار به اسلام و انقلاب که سال‌ها با هم زندگی می‌کردیم و به همدیگر اعتماد داشتیم، برای دفاع از نهضت حضرت امام خمینی(ره) با برنامه‌ریزی‌های قبلی برای تضعیف روحیه مخالفان نهضت امام(ره) و تقویت روحی افراد انقلابی تصمیم گرفتیم تا در دل نظام یعنی در آمادگاه کاخ نیاوران محل استقرار نیروهایی که از هر نظر مجهز و آماده دفاع از رژیم سلطنتی بودند، سرود «خمینی ای امام» را بخوانیم. هر سه نفر که سال‌ها رازدار همدیگر بودیم و آن دو یعنی امان‌الله حاجیان که بعدها در سال ۵۸ در عملیات‌های کردستان در منطقه سردشت به همراه تعدادی از سپاهیان همرزمش به شهادت رسید و مهدی توکل که سال ۱۳۸۶ دعوت حق را لبیک گفت از نظر تقوا و شجاعت در گارد جاویدان شاه الگو و اسوه بودند و ما را یارانی جدانشدنی می‌دانستند.»

محافظت از امام

فعالیت‌های انقلابی سردار مصطفوی باعث شده بود تا با برخی از چهره‌های انقلابی چون شهید محمد منتظری آشنایی خوبی پیدا کند. آشنایی با شهید منتظری باعث شد مصطفوی در حلقه افراد مورد اطمینان قرار گیرد و محافظت از حضرت امام را برعهده بگیرد. خود وی می‌گوید: «بعد از پیروزی انقلاب اولین حکم خودم را در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ یعنی پنج روز پس از پیروزی انقلاب از دستان شهید محمد منتظری گرفتم و از همان جا بود که به عنوان مأمور محافظ اقامتگاه امام خمینی(ره) مشغول فعالیت شدم.»

داستان محافظت یک افسر گارد شاهنشاهی از رهبر انقلابی که شاه را سرنگون کرده بود، آنقدر عجیب است که می‌توان آن را یکی از معجزات انقلاب دانست. امیر دربندی در این خصوص می‌گوید: «واقعاً عجیب است یک افسر گارد که تنها چند ماه قبل جزو حلقه محافظان خانواده سلطنتی بود، حالا از امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب محافظت می‌کرد. مصطفوی و افسرهای مؤمن و متعهدی چون او همواره اعتقادات مذهبی و قلبی خود را حفظ کرده بودند و بر همین اساس با ندای قدسی حضرت امام به صف مردم پیوستند و دیدیم که چطور این افسر مؤمن و انقلابی بعد از انقلاب از محافظ شاه به محافظ حضرت امام تبدیل شد.»

آموزش پاسدارها

از فعالیت‌های عمده دیگری که در زندگی جهادی مرحوم مصطفوی می‌درخشد، موضوع آموزش نظامی او و تعداد دیگری از افسران انقلابی به جوانان دوره اولی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. در واقع مصطفوی از همان اولین روزهای تشکیل سپاه برای کمک به این نیروی تازه تأسیس، لباس سبز پاسداری به تن کرده و یک پاسدار شده بود. خود وی در این خصوص می‌گوید: «قبل از اینکه سپاه به شکل رسمی تشکیل شود ۶۰ نفر از برادران ارتشی را به شهید منتظری معرفی کردم. آنها از ارتش مأمور به آموزش نیروهای انقلابی داوطلب شدند و در یک پایگاه که در خیابان ستارخان تشکیل دادیم، اقدام به آموزش داوطلبان کردیم. البته این را هم بگویم که قبل از تشکیل رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از همان بدو پیروزی انقلاب گروه‌های نظامی مخالف رژیم شاه هر کدام اقدام به جمع‌آوری نیروها و آموزش آنها می‌کردند که در دوم اردیبهشت ۵۸ با اجماع برخی از این گروه‌ها سپاه تشکیل شد. به هر حال من در پایگاه خیابان ستارخان مسئول آموزش نیروها بودم. مسئولیت امور اداری با شهید کلاهدوز بود و آقای ابوشریف هم از دیگر مسئولان بودند، اما حرف اول را شهید منتظری می‌زد. کمی بعد نیز به خاطر کمبود فضا به پادگان ولیعصر رفتیم که گنجایش آموزش یک گردان نیرو را هم داشت.»

حضور در کردستان

حضور در کردستان را باید یکی از تأثیرگذارترین مقاطع زندگی سردار مصطفوی بدانیم؛ چراکه او جزو اولین نفرات از نیروهای انقلابی بود که راه کردستان آشوب‌زده را در پیش گرفت و در این میدان پر خطر خدمات ارزشمندی ارائه داد. عبدالله نوری‌پور از پاسداران دوره اولی در این خصوص می‌گوید: «بعد از فاجعه ۲۳ تیرماه ۱۳۵۸ که تعدادی از پاسداران بومی در مریوان سر بریده شدند، یک گردان ویژه از سپاه تهران به این شهر اعزام شد. من هم جزو این گردان بودم. شاید در آن مقطع فکر می‌کردیم ما اولین نیرویی هستیم که از مرکز به مریوان می‌رویم، اما وقتی به پادگان این شهر رسیدیم، دیدیم آقای مصطفوی همراه تعداد دیگری از همرزمانش قبل از ما وارد این شهر شده‌اند.» خود مرحوم مصطفوی نیز همواره از حضورش در کردستان به عنوان یکی از مقاطع درخشان زندگی جهادی‌اش یاد می‌کرد. وی می‌گوید: «ما نیز ابتدا به شهر مریوان رفتیم. بعد قضیه پاوه پیش آمد و عازم این شهر شدیم. در این زمان فرمان تاریخی امام(ره) برای آزادسازی پاوه منتشر شد و من که در روانسر بودم به یاری گروهی از ارتشیانی که با سلاح‌های سنگین خود برای یاری به آزادسازی پاوه اعزام شده بودند ستونی تشکیل دادیم و با اجرای دقیق آتش توپ و خمپاره و تیربارهای سنگین، دشمن را متواری کرده و به یاری تیزپروازان هوانیروز که ستون را پشتیبانی می‌کردند پاوه را آزاد ساختیم. ۵۸/۵/۲۶ پاوه آزاد شد و این عملیات بی‌وقفه ادامه یافت تا اینکه در آبان سال ۵۸ غائله کردستان و قسمتی از غرب کشور خاتمه یافت و پایگاه‌های ضدانقلاب در اختیار و کنترل رزمندگان اسلام قرار گرفت.»

اسارت در جنگ

حضور مرحوم مصطفوی در کردستان تا مقطع شروع دفاع مقدس ادامه می‌یابد. با آغاز تجاوز ارتش بعث عراق به ایران اسلامی، مصطفوی به سرعت خود را به جبهه قصر شیرین می‌رساند و همانطور که خود گفته است، بر اثر نفاق و خیانتی که برخی از اعضای نفوذی انجام داده بودند، در تاریخ دوم مهرماه ۱۳۵۸ به اسارت دشمن بعثی درمی‌آید و حدود ۱۰ سال بعد در تاریخ ۲۶ مردادماه ۱۳۶۹ آزاد می‌شود.

سردار مصطفوی در طول مجاهدت‌های خود با شهدای نامداری چون امیر شهید ولی‌الله فلاحی، سپهبد شهید صیاد شیرازی و دکتر مصطفی چمران مراودات دوستانه عمیقی داشت. خود او در خصوص آشنایی‌اش با شهید صیاد شیرازی می‌گوید: «در همان ماه‌های اوایل پیروزی انقلاب از طریق زنده‌یاد امیر ولی‌الله مداحی به ویژگی‌های ممتاز شهید صیاد پی بردم. پس از مدتی چشم انتظاری در اردیبهشت سال ۵۹ قبل از آزادسازی شهر سنندج در یکی از پایگاه‌های سپاه دیدار صورت گرفت. پس از آن دیدار بود که افتخار داشتم

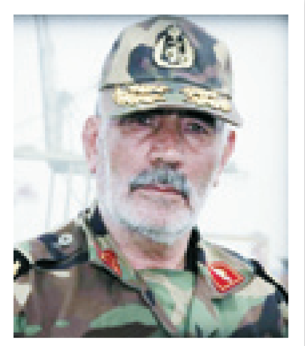

> **خاطرات سردار مصطفوی چکیده‌ای از تاریخ معاصر کشورمان بود. وی هم به عنوان یک ارتشی انقلابی، هم به عنوان یک پاسدار، هم به عنوان یک رزمنده و هم به عنوان یک آزاده خاطرات بسیاری داشت که بی‌هیچ منتی در اختیار نویسندگان و اهالی رسانه قرار می‌داد**

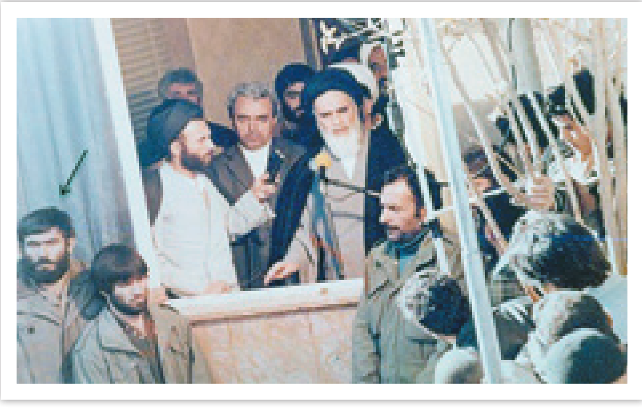

در آزادسازی شهر سنندج، بازگشایی محور سقز به بانه و گردنه خان، شکستن محاصره پادگان و شهر بانه، آزادسازی قله آربابا که یکی از مستحکم‌ترین پایگاه‌های ضدانقلاب محسوب می‌شد و همچنین آزادسازی شهر بانه به عنوان همرزم و هم سنگر شاهد عملکرد و مجاهدت‌های ایشان باشم و تا اواخر شهریور ماه ۵۹ قبل از اسارت ارتباط تنگاتنگی بین ما برقرار بود. پس از رهایی از چنگال بعثیان جنایتکار نیز ارتباطمان گرم و صمیمی بود. یکی، دو ماه یک بار با پیشنهاد ایشان در ستاد فرماندهی کل قوا محل کارشان دیدار صورت می‌گرفت. ایشان در مورد حماسه‌آفرینی‌های رزمندگان در صحنه‌های نبرد خاطره می‌گفت و بنده در مورد مقاومت و عزت آفرینی‌های آزادگان در بند اسارت صحبت می‌کردم.»

راوی صدیق جنگ

سردار سیدعلی‌اکبر مصطفوی بعد از بازنشستگی و فراغت از کارهای نظامی، هرگز ارتباط خود با گذشته پرافتخارش را قطع نکرد و این‌بار در سنگر روایتگری و ثبت وقایع دفاع مقدس فعالیت می‌کرد. وی بارها به دفتر روزنامه «جوان» آمده و گفت‌وگوهای متعددی انجام داده بود. مصطفوی که یک راوی پرحوصله بود، در بسیاری از موارد مورد مشورت اهالی رسانه قرار می‌گرفت و با تواضع مثال زدنی‌اش خبرنگاران جوان حوزه دفاع مقدس را راهنمایی می‌کرد. محمدعلی میرزایی از نویسندگان فعال در عرصه دفاع‌مقدس می‌گوید: «خاطرات سردار مصطفوی چکیده‌ای از تاریخ معاصر کشورمان بود. وی هم به عنوان یک ارتشی انقلابی، هم به عنوان یک پاسدار، هم به عنوان یک رزمنده و هم به عنوان یک آزاده خاطرات بسیاری داشت که بی‌هیچ منتی در اختیار نویسندگان و اهالی رسانه قرار می‌داد. آنقدر ارتباط تنگاتنگی با خبرنگاران داشت که هر وقت به مشکلی برمی‌خوردیم، کافی بود با او تماس بگیریم و در خصوص مورد پیش آمده با ایشان مشورت کنیم. در هر حالی که بود وقتش را در اختیارمان می‌گذاشت و ما را راهنمایی می‌کرد.»

برای آخرین گفت‌وگو یک‌سال قبل از فوت سردار مصطفوی تلفنی با وی همکلام شدیم. خاطراتی از همرزمش شهید قاسم طاهرنیا معروف به قاسم سیا در اختیارمان گذاشت که مربوط به مقطع محاصره پاوه می‌شد. تن صدای سردار نشان می‌داد که حال جسمی خوبی ندارد اما مثل همیشه پر انرژی و پرحوصله سعی کرد خاطراتش را بیان کند. مصطفوی نمونه بارزی از یک سرباز جان بر کف نظام بود که هیچ‌گاه سنگر مبارزه، روشنگری و روایتگری را ترک نکرد و عاقبت نیز با عروج شهادت گونه‌اش نامش را در میان ستارگان درخشان آسمان شهادت و ایثارگری به ثبت رساند. روحش شاد و یادش گرامی باد.

روایت

روایت سردار نوشادی فرمانده ستاد تیپ ۶۳ خاتم‌الانبیا(ص) از همرزمش شهید حبیب‌الله کریمی

یاران حاج‌حبیب عاشق ایستادگی و اخلاصش بودند

غلامحسین بهبودی

سردار شهید حاج حبیب‌الله کریمی، فرمانده تیپ توپخانه ۶۳ خاتم‌الانبیا(ص) بود که ۲۳ فروردین ماه ۱۳۶۶ در جریان عملیات کربلای ۸ به شهادت رسید. چندی پیش یادواره این سردار شهید و شهدای گروه توپخانه خاتم‌الانبیا(ص) برگزار شد که مطلب مفصلی نیز در خصوص ایشان منتشر کردیم. در این شماره و در گفت‌وگو با نوشادی خاطرات دیگری از سردار شهید حاج حبیب‌الله کریمی را در قالب روایت زیر تقدیم حضورتان می‌کنیم.

تا پای جان

صحبت کردن در خصوص شهیدی که از اولین روز جنگ در جبهه‌های حق علیه باطل حضور داشت و تا پای اهدای جان با به دوش کشیدن مسئولیت‌های مختلف در جبهه ماند بسیار سخت است. مطمئناً حق شهدا را نمی‌شود با چند کلام ادا کرد. ایشان فردی مسئولیت‌پذیر و کوشا در جهت اجرای فرامین حضرت امام و مسئولان نظامی بود. همیشه می‌گفت باید طوری کارهایمان را انجام دهیم که حرف امام زمین نماند. خانواده شهید می‌گفتند که ایشان به سه چیز علاقه شدید داشت؛ انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره) و شهادت در راه خدا.

به همین دلیل با عشق، ایمان و پشتکار وصف ناپذیر به انجام وظیفه و اجرای مأموریت در جبهه مشغول بود که کمتر به جز دیگری توجه داشت. همیشه با شکایت و قاطعیت درخصوص جبهه و ضرورت ماندن در جبهه صحبت می‌کرد که دیگر کسی جرئت نمی‌کرد از رفتن و ترک جبهه سخنی به میان بیاورد. او فرزند شهید بود ولی هیچ‌گاه از تنهایی مادر و همسرش کلامی به میان نمی‌آورد، لذا اطراف حاجی افرادی بودند که در جنگ جبهه قدیمی شده و صاحب سابقه و تخصص بودند و همه عاشق اخلاق، تواضع، خبرگی و تخصص شهید حاج حبیب بودند. ایشان با این ویژگی‌ها افراد حائز رتبه در اطراف خود جمع کرده بود و به کمک هم در پیشبرد اهداف جبهه و جنگ شبانه‌روز تلاش بی‌وقفه می‌کردند.

یاران با وفا

یاران با وفایی چون حاج حسین کابلی برادر محمد صادقی و برادر حسن شیری که هر سه در کربلای پنج به شهادت رسیدند با رفتنشان کاسه صبر حاج حبیب را لبریز کردند. همه مسئولان و افرادی که با حاج حبیب کار می‌کردند شیفته وحدت گفتار و کردار ایشان بودند و این یعنی الگو بودن فرمانده برای کسانی که در جنگ مسئولیت می‌پذیرفتند. او با وجود تمامی مشکلات و کمبودها ثابت قدم بود. در جنگ صرفاً به دنبال پیروزی نبود. می‌گفت ما فعلاً وظیفه خود را انجام می‌دهیم اگر در این راه پیروز شدیم چه بهتر و اگر به شهادت رسیدیم خودش پیروزی دیگری است.

حاج حبیب نفر اول سمت چپ

> **هنگامی که خبر شهادت حاج حسین کابلی فرمانده قدرتمند عملیات تیپ را به شهید کریمی دادند محکم و استوار با این خبر هولناک روبه‌رو شد و دیگران را از گریه و زاری منع کرد که این خود ناشی از صبر و استقامت آن شهید بزرگوار بود**

استوار چون کوه

هنگامی که خبر شهادت حاج حسین کابلی فرمانده قدرتمند عملیات تیپ را به ایشان دادند محکم و استوار با این خبر هولناک روبه‌رو شد و دیگران را از گریه و زاری منع کرد که این خود ناشی از صبر و استقامت آن شهید بزرگوار بود. او اینچنین بود محکم و استوار تا اینکه به فیض بزرگ شهادت نائل آمد.

شعری از سردار یعقوب زهدی در رثای شهید حاج حبیب‌الله کریمی

در این مقارنه فقر و فصل دلتنگی/ خوش از کدام گلستان دمیده بوی حبیب
خدنگ فاصله‌ها می‌شکافد آمین را / دعای توست اجابت شده به موی حبیب
همان دعا که اجابت شد و رهانیدی/ کبوتران قفس را به سمت و سوی حبیب
زدی چو چنگ توسل به دامن زهرا (س)/ به نام پنج تن آمد برات کوی حبیب
و از سخاوت دل زورق رفیقان را / جلوتر از خودت انداختی به جوی حبیب
سحر ترانه باران چشم مستت گفت/ کدام ساغر می می‌چکد ز روی حبیب
کدام گونه نهان دارد آتش می را؟/ گداخته بود خدا را هزار توی حبیب
خدا در انتظار حبیبش بود و حبیبش نیز/ در التهاب رسیدن به آرزوی حبیب
بخواه ای صنم اینک به چشم مست خویش/ خدا گناه تو بخشد به آبروی حبیب

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۲۹

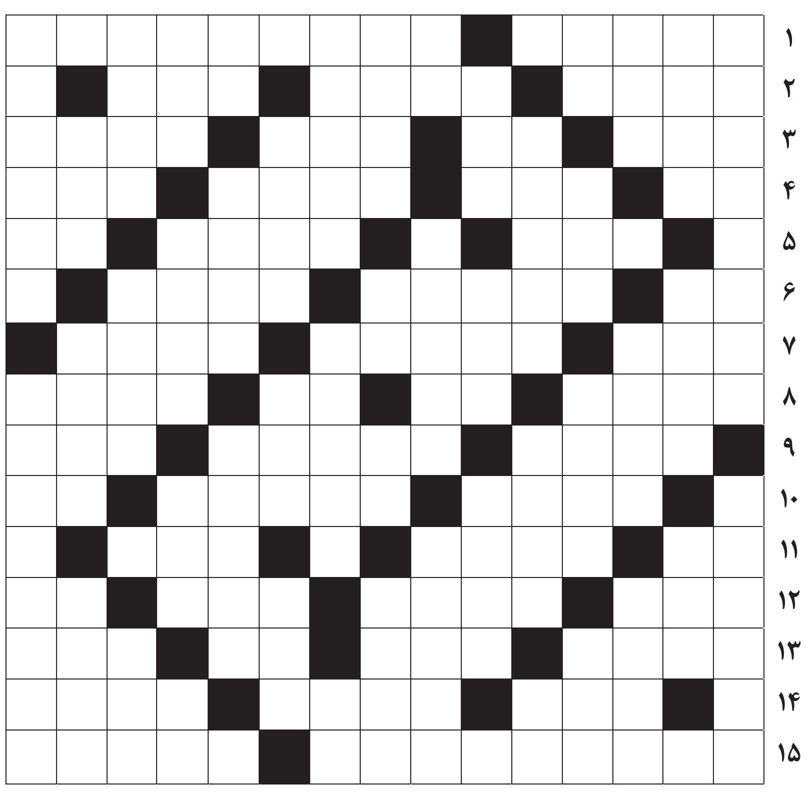

از راست به چپ

■ ۱- هشتادویکمین سوره قرآن کریم- بیهوش شدن ■ ۲- مجاز شرعی- بخشنده- خطی در دایره ■ ۳- بدهی بانکی- حزن- نی نازک- نوعی طلاق ■ ۴- دریا- از اعیاد مسیحیان- نان از شب مانده- زاویه ■ ۵- برگه و قبض- عنوان پادشاهان روسیه- حرف خطاب ■ ۶- نفس- پرنده افسانه ای- نوعی سنگ زینتی ■ ۷- به جز- سروصدا در جشن- زمان گذشته ■ ۸- گیاهی از تیره گزنه با بویی معطر- نور اندک- فرار حیوان- غلاف شمشیر ■ ۹- در بر دارنده- خودروی مسافرکش درون شهری- تنها ماده غذایی که فاسد نمی شود ■ ۱۰- پول ارمنستان- مخزن سیمان- حرف صریح ■ ۱۱- رفوزه- دانه میوه- زرنگ ■ ۱۲- روز عربی- از ماه های سریانی مطابق با خرداد- احمق- پوشش ستور ■ ۱۳- تنگه- تکرارش معنی پاره پاره می شود- حرص و طمع- نفت تصفیه نشده ■ ۱۴- محاسن- جودوی چینی- میوه ترش و شیرین ■ ۱۵- کنایه از کسی که سر سفره دیگری بزرگ شده- عالم ماده

از بالا به پایین

■ ۱- صندوقدار و صراف- کرسی خطابه ■ ۲- علم اثبات اصول و عقاید دین و راه دفاع از آنها- کشتیبان- نوشابه لبنی ■ ۳- خبرگزاری امارات- نوعی سرو و صفت آن- نشان لباس ■ ۴- پهلوان- نمایشنامه- تنور پخت نان- جانشین دکمه ■ ۵- قیامت- قانون مغولی- خیر نیست ■ ۶- مدد- ترش و شیرین- پارچه روبالشی ■ ۷- صدمتر مربع- هرجای گرم و بی‌آب‌وعلف- سایه‌زنی در نگارگری ■ ۸- شیرزن کربلا- زنجیر- مایه حیات- کسادی بازار ■ ۹- جانبداری- قهرمان افسانه‌ای یونانیان- شاه شاعرانه ■ ۱۰- ضروری- سالمند- حیوان مفید اهلی ■ ۱۱- دندان ناپایدار- خانه چوبین- پشت سر هم و پی در پی ■ ۱۲- خرمای تازه- داستان ادبی- سختی و عذاب- نتی در موسیقی ■ ۱۳- لباس رسمی- کودک شیرخوار- تر ■ ۱۴- شهری در آلمان- پدر عمار- ایالتی در هند و پاکستان ■ ۱۵- فاقد اصالت خانوادگی- فرشته مرگ

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۳			۵	
	۵						۸	۳
			۶	۷				
					۴			۵
۶		۲						
		۷	۹				۴	۸
۲							۹	
				۸	۷	۴		
	۷	۶					۲	

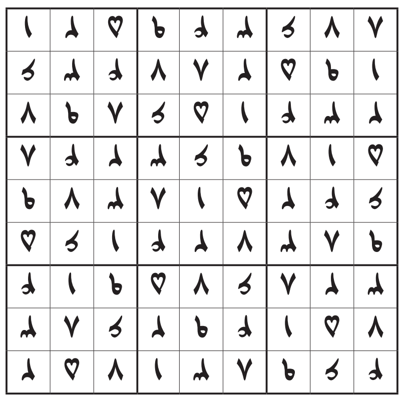

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۶۲۸

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ن	ش	س	ت	و	ب	ر	خ	ا	س	ت	ک	ر	د	ن
۲	ص	ف	■	ر	ه	ا	■	ن	ز	ه	ت	■	و	ا	ی
۳	ف	ت	ا	■	ب	ر	ی	د	گ	ی	■	ت	ن	و	ر
۴	چ	ا	م	ی	■	د	و	ا	ل	■	ک	ر	م	■	و
۵	ه	ل	ا	ل	ی	■	گ	ن	■	گ	ل	ب	ا	ن	گ
۶	ا	و	■	م	ر	ب	ا	■	ب	ر	ن	ت	■	ا	ا
۷	ن	■	ع	ا	د	ل	■	ک	ن	س	ل	■	ک	ر	ه
۸	■	ب	د	ن	■	ا	ی	ا	د	ی	■	ب	ر	ه	■
۹	ا	و	س	■	ا	ر	د	ک	■	و	ر	و	د	■	ک
۱۰	س	ا	■	ر	ب	و	ی	■	ا	ز	ا	د	■	ا	ا
۱۱	ت	ر	ا	و	ر	س	■	گ	ل	■	ن	ج	ا	س	ت
۱۲	ه	■	ی	ا	ش	■	ت	ا	ی	د	■	ه	س	ت	ی
۱۳	ل	ا	ن	ه	■	م	ا	ر	ش	ا	ل	■	و	ا	و
۱۴	ا	ر	ج	■	م	ا	ر	س	■	ل	و	پ	■	م	ش
۱۵	ک	ش	و	ر	چ	ک	م	ه	ا	ی	ا	ر	و	پ	ا